

جایگاه زنان

در نهضت عاشورا

فاطمه احمدوند



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جایگاه زنان در نهضت عاشورا

نویسنده:

فاطمه احمدوند

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

فهرست

۵	فهرست
۸	جایگاه زنان در نهضت عاشورا
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	زنان صدر اسلام
۸	اشاره
۹	اوضاع اجتماعی حکومت بنی امیه
۹	فساد پنهان کفر پنهان
۱۰	کفر آشکار
۱۲	آغاز حرکت امام
۱۲	چرا امام زنان و کودکان را همراه می‌برد؟
۱۲	اشاره
۱۳	نقش زنان
۱۳	اشاره
۱۴	زنان در روز عاشورا
۱۴	اشاره
۱۵	نقش کلی زنان در قیام
۱۵	اشاره
۱۵	روحیه بخشی
۱۵	حفظ ارزش‌ها
۱۵	تحمل صبر یا آموزش صبر
۱۵	پیام رسانی
۱۶	پرستاری

۱۶	تغییر ماهیت اسارت
۱۶	حفظ عزت
۱۶	ارزش دادن به زن
۱۶	تحریک عواطف
۱۷	زن پس از عاشورا، از کربلا تا شام و مدینه
۱۷	اشاره
۱۸	نقش زینب در پیام رسانی عاشورا
۱۸	اشاره
۱۸	خطابه زینب در کوفه
۱۸	زینب در مجلس ابن زیاد
۱۹	زینب در مجلس یزید
۱۹	فداکاری زینب
۱۹	فاطمه بنت الحسین خطبه می خواند
۲۰	خطبه ام کلثوم خواهر زینب
۲۱	هند، زوجه یزید
۲۱	اشاره
۲۲	ورود اهل بیت به مدینه و عزاداری زنان مدینه
۲۲	اشاره
۲۲	ام لقمان دختر عقیل
۲۲	ام کلثوم در مدینه
۲۳	رباب دختر امرء القیس
۲۳	ام البنین
۲۳	ام خلف
۲۴	ام سلمه

جایگاه زنان در نهضت عاشورا

مشخصات کتاب

عنوان: جایگاه زنان در نهضت عاشورا

پدیدآورندگان: فاطمه احمدوند (پدیدآور)

وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: قیام عاشورا

نوازندگان

مقدمه

حمد و ستایش بی کران خدا را که توفیق آن داد که قلم را در آستان عشق حسینی به گردش در آورده و در سالی که به نام عزت و افتخار حسینی زینت یافته ذره‌ای از ارادت خاص خود نسبت به آن حضرت را نشان داده تا شاید لحظه‌ای لطف آن حضرت شامل حالمان گردد. مدت‌ها بود که در پی آن بودم که در باب موضوع قیام عاشورا و مطالب پیرامون آن جزوه‌ای نگاشته و تقدیم نمایم طی مطالعات و تحقیقاتی که در این باب به عمل آوردم چنین پنداشتم که موضوعی به نام «زنان عاشورا» خالی است که متأسفانه کمتر به آن توجه شده است البته در لایه لای مطالب و موضوعاتی که به قیام عاشورا می‌پردازد به آن اشاره شده لکن تحقیقی مستقل به نام آنان کمتر یافت می‌شود. اکنون در این همایش که به نام عاشورا مزین گشته بر آن شدم تا جزوه‌ای با عنوان «جایگاه زنان در نهضت عاشورا» عرضه نمایم اگر زنان عاشورایی در این قیام نبودند، شاید از عاشورا و قیام امام حسین (ع) کمتر یاد می‌شد و در اذهان محو می‌ماند، زیرا که رسالت عظیم پیام عاشورا را زنان بزرگواری چون زینب (س) و ام کلثوم (س) و زنان و دختران امام (ع) برعهده داشتند و به راستی هم که این رسالت را چه خوب به انجام رسانیدند. اکنون وظیفه ما زنان مسلمان به خصوص زنان ایرانی است که دین خود را هرچند کم بتوانیم به آنان ادا کرده و از آنان الگو بگیریم و سرمشق خود قرار دهیم مقاله حاضر جایگاه زنان عاشورا را در دو فصل بررسی می‌کند: در فصل اول قبل از ورود به بحث اصلی اشاره‌ای به زنان صدر اسلام نموده و سپس اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان معاویه و یزید را به طور خلاصه بررسی کرده و هم‌چنین در بخش بعدی علت همراه بردن زنان و کودکان در کاروان هجرت امام از مدینه به سوی عراق را بررسی کوتاه کرده و در فصل دوم - که موضوع اصلی مقاله می‌باشد - به نقش این زنان و کودکان در قیام تحت عنوان «زنان قبل از عاشورا» و «زنان در جریان عاشورا» و «زنان پس از عاشورا» و در پایان نقش کلی آنان را در قیام و تأثیرشان در زنده ماندن نام و یاد عاشورا می‌پردازیم

زنان صدر اسلام

اشاره

با نگاهی کوتاه به حوادث و جنگ‌های صدر اسلام خواهیم دید که زنان از چه جایگاه و مقامی برخوردار بودند. گاهی نیز خود در صدر حضور داشتند. در پیمان عقبه که قبل از هجرت انجام گرفت در میان هفتاد و اندی که با پیامبر بیعت کردند، سه زن حضور داشت که پیامبر برای اولین بار به طور رسمی از زنان بیعت گرفت البته در امور خاصی از جمله عدم فحشا و خیانت و عدم نسبت دادن فرزندان دیگر به شوهرانشان در جنگ احد نیز زنان قهرمانی حضور داشتند. زنی از قبیله بنی دینار که شوهر، پدر و برادر خود را از دست داده بود، در میان گروهی نشسته و اشک می‌ریخت همین که از سلامتی پیامبر آگاه شد، گفت ای پیامبر تمامی ناگواری‌ها و مصیبت‌هایم در راه تو آسان است و یا زنی دیگر که جنازه فرزند و شوهر و برادر خود را - که در جنگ از دست داده بود - بر شتری حمل کرده و به شهر می‌برد تا دفن کند، از طرفی در مدینه که شایع شده بود پیامبر در جنگ کشته شده گروهی از زنان برای یافتن خبر صحیح از پیامبر رهسپار احد شدند، در نیمه راه به آن زن برخورد کرد. و او با روی باز با آنان سخن گفت و خبر سلامتی پیامبر را به آنان داد در حالی که جنازه سه شهید خود را همراه داشت در غدیر خم نیز زنان حضور داشتند. در جریان غدیر خم وقتی پیامبر علی را به امامت و خلافت بر می‌گزیند، حضرت رسول اکرم (ص) ابتدا به زنان و همسران خویش دستور می‌دهد که بر علی (ع) وارد شوند و او را در مورد چنین فضیلتی تبریک گویند. و یا در جنگ‌های بعد از پیامبر، در جنگ جمل - البته در بعد منفی نقش زن - عائشه خود در صدر فرماندهی جنگ علیه امام علی (ع) قرار می‌گیرد. در تاریخ عاشورا، زنان برگزیده‌ای چون زینب و ام کلثوم در صدر زنان می‌درخشند. زینب قهرمان عاشورا، پیام رسان کربلا است مگر می‌شود از عاشورا سخن گفت و از نام زینب دریغ کرد، عاشورا بدون زینب بی معناست عاشورا همواره با نام زینب زینت می‌یابد. در کنار نام زینب به نام قهرمانانی برخورد می‌کنیم که با فداکاری‌های خویش صحنه‌هایی افتخارآمیز آفریدند و برای همیشه نام خود را در تاریخ ثبت نمودند. زنانی چون رباب همسر امام حسین (ع)، امّ وهب همسر زهیر بن قین الگویی برای زنان مسلمان شدند. اکنون با نگاهی اجمالی به اوضاع سیاسی و اجتماعی حکومت بنی امیه نقش و جایگاه زنان را در تاریخ عاشورا بررسی کرده و به ابعاد شخصیتی هر کدام می‌پردازیم جایگاه زنان و نقش آنان را در تاریخ عاشورا از زوایای مختلف می‌توان بررسی نمود. زنان قبل از عاشورا، از ابتدای حرکت امام حسین (ع)، مدینه تا کربلا؛ زنان در جریان عاشورا، نقش آفرینی‌های زنان در روز عاشورا؛ زنان بعد از عاشورا، از کربلا تا کوفه و شام و بازگشت به مدینه

اوضاع اجتماعی حکومت بنی امیه

فساد پنهان کفر پنهان

اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان معاویه با یزید فرق اساسی داشت در بررسی تاریخ زندگی و حکومت معاویه با یزید به این نکته می‌رسیم که این دو اساساً اعتقادی به مقدّسات مذهبی و اسلامی نداشتند و تنها به دنبال هوا و هوس و مطامع نفسانی خویش بودند. معاویه کسی است که لعن بر علی بن ابی‌طالب (ع) را در میان مردم رایج نمود و بدعت‌ها و سنت‌های غلط و نامشروع را در جامعه بنیان نهاد و با افروختن آتش جنگ صفین حدود ده هزار کشته بر جای گذاشت در جای دیگر، معاویه به دوست خود (مغیره بن شعبه) می‌گوید: «اگر بخواهیم نام ما در تاریخ ماندگار شوند، باید نام محمد را دفن کنیم و کاری کنیم که اسمی از او نماند.» معاویه کسی است که با مسلط کردن افرادی از قبیل «زیاد بن ابیه و «بسر بن اراطه» بر جامعه مردانی شریف و با فضیلت چون «رُشید هَجْری، «حُجْر بن عَدی و «عَمْرُو بن حَمِق» را به شهادت می‌رساند. با همه این اوصاف معاویه تظاهر به اسلام می‌نمود و در این مورد ظواهر امر را رعایت می‌کرد. نقاب دین بر چهره داشت و با حربه دین به جنگ با دین آمد و به گونه‌ای عمل کرد که اصحاب و یاران حضرت علی (ع) را هم به تردید و دودلی انداخت با این که حضرت علی (ع) را به حق دانسته و به او ایمان

داشتند، لکن از جنگ با معاویه تردید داشتند. آن چنان که در جنگ صفین مردی از یاران علی (ع) خدمت عمار یاسر آمد و به وی گفت «من هنگام خروج از کوفه تا دیشب در باطل بودن معاویه و لزوم جنگ با او تردید نداشتم اما اکنون دچار تردید شدم زیرا می بینم ما اذان می گوئیم و نماز می خوانیم آنان نیز اذان می گویند و نماز می خوانند». معاویه نه تنها با تظاهر به اسلام موفق شد که مردم و یاران علی (ع) را دچار تردید نماید، بلکه توانست با تبلیغات سوء، تخم کینه و دشمنی حضرت علی (ع) و خاندان وی را در دل های مردم بکارد. لذا به همین خاطر بود که امام حسن (ع) صلح با او را بر قیام علیه او ترجیح داد، زیرا می دانست اگر امام حسین (ع) با این عنصر مکر و حيله وارد جنگ شود، چیزی جز شهادت خود و یارانش را نخواهد داشت و شهادت او هم در آن روز نمی توانست نتیجه ای داشته باشد، زیرا معاویه با همان فریب کاری خون حضرتش را پایمال می کرد و ریختن این خون کمترین اثری برای اسلام و دین نمی داشت بر این اساس امام حسین (ع) هم مدت ده سالی را که امامتش معاصر حکومت معاویه بود، علیه او قیام نکرد و راه برادر را دنبال کرد.

کفر آشکار

پس از مرگ معاویه یزید خود را ولی امر مسلمانان دانست حکومت یزید با معاویه یک تفاوت اساسی داشت اگر چه هیچ کدام اعتقادی به اسلام و دین پیامبر نداشتند، اما همان گونه که بیان شد معاویه به اسلام تظاهر می نمود و نقاب دین بر چهره داشت و با حربه دین به جنگ با دین رفت ولی یزید جوانی بود عیاش آلوده به گناه قمارباز، شراب خوار، سگ باز و علناً دستورات اسلامی را زیر پای می گذاشت فساد و انحراف او در کتاب های شیعه و سنی ذکر شده افکار و عقاید او کاملاً تحت تأثیر آداب و رسوم بیگانگان بود. رقاصی لهو و لعب می گساری و سگ بازی از عادات مسیحیان بود، که در زندگی یزید رسوخ کرده و بدون هیچ هراسی مرتکب این خلاف ها می شد. وی در کارهای خود با مسیحیان و بیگانگان مشورت می کرد، هم چون «سرجون رومی»، و رأی آنان را به کار می بست و با مشورت با او بود که عییدالله بن زیاد را به استانداری کوفه منصوب کرد. مسعودی در مروج الذهب می نویسد: یزید صاحب طرب بازها، سگ های شکاری و بوزینه ها و مجالس شراب بود. بعد از شهادت امام حسین (ع) بر سر سفره ای از شراب نشسته بود - در حالی که عییدالله بن زیاد در طرف راست او بود - و اشعاری می خواند: ای ساقی به من شرابی بنوشان که قلب مرا سیراب کند و سپس جام شراب پرکن و مانند همان را به پسر زیاد بده همان کس که رازدار من و امین من است آن کسی که کار خلافت من به دست او محکم شد. این پسر زیاد کشنده حسین آن مرد خارجی است و کسی است که وحشت در دل دشمنان و حسدورزان من انداخت وی اضافه می کند، که در دوران یزید مردم به طور رسمی شراب می خوردند، و لهو و لعب در مکه و مدینه هم شیوع پیدا کرده بود، برخلاف معاویه که تظاهر به دینداری می کرد. اما با این همه آن چه یزید به کار می برد از جهل و بی خبری مردم بود. او می دانست که قتل امام حسین (ع) و شکست ظاهری انقلاب وی آسان نیست زیرا که امام (ع) در میان مردم مسلمان از موقعیت سیاسی و اجتماعی خاصی برخوردار بود. مردم از پیامبر شنیده بودند که «حسن و حسین (ع) سرور جوانان بهشتند» و هم چنین رسول اکرم فرمودند: «حسین منی و أنا منه. و بنی امیه نیز شخصیت آن حضرت را می شناختند تا جایی که معاویه درباره امام حسین (ع) گفت «فوالله ما أرى فيه موضعاً للعيب به خدا سوگند هیچ عیبی در حسین نمی بینم» هم چنین ولید فرماندار مدینه درباره حضرت می گوید: «اگر ثروت و سلطنت دنیا را به من بدهید، حسین (ع) را نمی کشم» اکنون می بینیم که به خاطر جایگاه و مقام والای امام (ع) در میان مسلمانان است که دشمن به منظور تثبیت حکومت خویش و قانونی جلوه دادن آن خواهان بیعت با امام بود، زیرا با بیعت امام احتمال قیام منتفی شده و حکومت جابرانه یزید مشروعیت می یافت چرا که در حقیقت بیعت امام (ع) بیعت همه مسلمانان بود و حساس بودن حکومت در خصوص بیعت امام به دلیل همین موقعیت سیاسی و اجتماعی و ابعاد شخصیت آن حضرت بود. چون دشمن از رسیدن به مقصود خود عاجز ماند، ناچار به شیوه های تبلیغاتی علیه آن حضرت

رو آورد و امام را اخلاص گر و مخلص-امتی نشان داد و تفرقه‌انگیز دانسته و خود را ولی امر مسلمین معرفی کرد و عمل امام را خروج علیه وی می‌دانست زیرا که معاویه بامعرفی یزید به عنوان جانشین رهبری او را از مقدّرات الهی خوانده بود و می‌گفت مردم را در مقدّرات الهی اختیاری نیست علت عدم بیعت امام حسین (ع) با بنی امیه دستگاه یزید با این شیوه عمل تبلیغات زهر آگین خود علیه امام حسین (ع) را در بین مردم رواج داد و او را متهم ساخت که برخلاف قضا و قدر الهی عمل می‌کند و جنگ با او واجب است پس از معاویه یزید با فرستادن نامه‌هایی به بلاد مختلف از فرمانداران آن شهرها خواست که برای خود از مردم بیعت بگیرند. از جمله نامه‌ای به ولید بن عتبّه حاکم مدینه خواست که از مردم مدینه بیعت بگیرد! و طی نامه‌ای جداگانه خواست که از چهار نفر بیعت خصوصی بگیرد که آن چهار نفر عبارت بودند از: «عبد الرحمن بن ابی بکر، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، و به خصوص حسین بن علی (ع)، و از ولید خواست که نامه مرا جداگانه به هر کدام بده و هر کدام بیعت نکردند، سرش را با جواب نامه بفرست» ولید نیز پیکری را سراغ این چهار نفر فرستاد، و آنان را به نزد خود فراخواند. آنان در جواب گفتند: برگرد. آن گاه رو به امام (ع) کردند و گفتند: ای پسر پیامبر! آیا می‌دانی ولید ما را برای چه کاری خواسته امام (ع) در جواب آنان فرمودند: آری به سراغ شما فرستاده تا برای یزید بیعت بگیرد، شما چه می‌کنید؟ هر کدام چیزی گفتند و گوشه‌نشینی اختیار کردند. امام فرمودند: من جوانان خود را جمع کرده و نزد ولید می‌روم و با یک دیگر مناظره و گفت و گو کرده و حقم را طلب می‌کنم سپس فرزندان خود را جمع کرد و نزد ولید رفت و به آنان فرمود: من نزد این مرد می‌روم هرگاه شنیدید صدایم بلند شد، حمله کنید و گرنه از جایتان حرکت نکنید تا به نزد شما برگردم امام (ع) نزد ولید رفت و مروان نیز در کنارش نشسته بود، ولید خبر مرگ معاویه را به او داد و نامه یزید را برای آن حضرت خواند و از ایشان خواست که با او بیعت کنند. امام در جواب فرمودند: که ما با این مصیبت وقت بیعت نداریم ولید گفت چاره‌ای جز بیعت نیست امام (ع) فرمود: فردی مثل من پنهانی بیعت نمی‌کند و گمان نمی‌کنم که به چنین بیعتی راضی باشی فردا که بیرون می‌آیی و مردم را به بیعت فرا می‌خوانی مرا هم همراه آنان دعوت کن ولید مردی عاقبت اندیش بود و به امام گفت ای اباعبدالله! برگرد و فردا همراه مردم نزد ما بیا. مروان گفت اگر از دستت برود، دیگر او را نخواهی دید. یا از او اکنون بیعت بگیر و یا او را بکش امام با شنیدن سخن او به پا خاست و فرمود: ای پسر خارجی دستور کشتن مرا می‌دهی دروغ می‌گویی ای فرزند مرد پلید، قسم به خدا؟! از من بر تو و رفیق جنگی طولانی به پا خواست پس حضرت از نزد آنان برخاسته و به منزلشان برگشتند. از طرفی هم بعد از مرگ معاویه شیعیان کوفه در خانه سلیمان بن صیرد خزاعی جمع شدند و برای امام حسین (ع) نامه نوشتند و از او دعوت کرده که برای زمامداری به سوی آنان حرکت کند. نوشتن این نامه نشان می‌داد، که مردم کوفه از دست معاویه و فرمانداران او به تنگ آمده‌اند. امام پس از بازگشت از نزد ولید، به خانه آمد. چون روز به پایان رسید، ولید مردانی چند نزد امام حسین (ع) فرستاد تا او را حاضر کنند و بیعت کنند، امام حسین (ع) فرمود: تا صبح شود بینم و ببیند که چه خواهد شد، آن شب شب فرستادگان ولید دست نگه داشتند و اصرار نکردند. آن حضرت همان شب قصد حرکت از مدینه به سوی مکه کرد. آن شب ۲۸ رجب بود. فرزندان و برادران و برادرزادگان و بیشتر خاندان را جز محمد بن حنفیه به همراه برد. محمد بن حنفیه که از حرکت امام به سوی مکه آگاه گشت نزد امام آمد و او را نصیحت کرد: که تو نزد من از همه عزیزتر و محبوب‌تری و تو آمیخته با من و جان و روح من هستی نصیحت را از هیچ کس دریغ ندارم تا چه رسد به تو، ای برادر! به مکه می‌روی اگر آرام توانی گرفت در آن جا منزل کن و گرنه سوی بلاد یمن برو، چون آنان یاران جدّ تو و پدر تو بودند و اگر نتوانستی از جایی به جایی رو تا خدا میان ما و این گروه فاسق حکم فرماید. امام حسین (ع) فرمود: ای برادر سوگند به خدا! اگر در دنیا هیچ جایی و پناهی هم نباشد، با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد، چه خوب مرا نصیحت کردی خدا تو را جزای خیر دهد، پس محمد بن حنفیه گریست و امام (ع) نیز ساعتی با او گریست و خدا حافظی کردند. و از او خواست که قلم و کاغذی آماده کند، تا وصیت خویش را برای او بنویسد. امام (ع) وصیت نامه خویش را به محمد بن حنفیه داد و با او وداع کرد و در تاریکی شب از مدینه خارج شد. امام (ع) هنگام خارج

شدن از مدینه با پیامبر (ص) جدّ بزرگوار خویش و برادر و مادر بزرگوار خود فاطمه زهرا (س) خداحافظی کرده و با آنان وداع می‌کند. امام خود می‌داند که این سفر را بازگشتی نیست و خود و دوستان و اصحابش همه به شهادت خواهند رسید و فرزندان اهل بیت خواهران و همسرانش به اسارت خواهند رفت که خود در پاسخ محمد بن حنفیه که از او می‌خواهد همسران و زنان و کودکان خویش را به همراه نبرد، می‌فرماید: خدا خواهد که اهل بیت مرا به اسارت ببیند.

آغاز حرکت امام

در ابتدای حرکت امام ام‌سلمه همسر پاک پیامبر (ص) و مخدرات آن حضرت نزدیک آمده و ایفای نقش می‌کنند. از امام محمد باقر (ع) روایت است که چون امام (ع) آهنگ حرکت از مدینه سرداد، مخدرات آن حضرت و زنان بنی‌المطلب نزد آن حضرت شتافتند و صدا به گریه و زاری بلند کردند و نوحه سرایی کردند. آن حضرت میان آنان آمده و ایشان را قسم داد تا گریه و زاری نکرده و صبر پیشه کنند. آن دل سوختگان گفتند: پس ما گریه و زاری را برای چه روز بگذاریم که اکنون برای ما همچون روزی است که پیامبر (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) و دختران آن حضرت از دنیا رفته‌اند، جان ما فدای تو ای محبوب قلوب مؤمنان و ای یادگار پیامبر، پس یکی از عمه‌های آن حضرت پیش آمده و شیون کرد و از آن حضرت خواهش کرد و گفت گواهی می‌دهم ای نور دیده که هم اکنون شنیدم که جتیان بر تو نوحه می‌کردند و می‌گفتند: ان قتل الطف من آل هاشم اذل؛ رقابا من قریش فذلت هم چنین طبق روایت قطب راوندی و دیگران ام سلمه همسر پیامبر (ص) نیز در وقت خروج آن حضرت نزدیک آمد و فرمود: ای فرزند! مرا اندوهناک مگردان با رفتن به سوی عراق زیرا که از جدّ بزرگوارت پیامبر اکرم (ص) شنیدم که فرمود: فرزند دل‌بندم (حسین (ع)) در زمین عراق کشته می‌شود و نام آن را کربلا نامید. امام فرمودند: ای مادر به خدا سوگند! من خود این مطلب را می‌دانم به خدا سوگند، من کشنده خود را می‌شناسم و می‌دانم چه روزی کشته خواهم شد و بقعه‌ای که در آن مدفون خواهم شد، می‌دانم و کسانی را از اهل بیت که با من کشته می‌شوند، می‌شناسم و اگر خواهی ای مادر به تو نشان دهم جایی که در آن مدفون خواهم شد، که در این زمان به اعجاز آن حضرت زمین‌ها پست و زمین کربلا نمایان شد و ام سلمه محل شهادت آن حضرت و مدفن او را دید و های‌های بگریست و از حضرت صادق (ع) روایت است که چون حسین بن علی (ع) خواست به عراق رود، کتاب‌ها و وصیت خود را به ام سلمه (همسر بزرگوار پیامبر)، سپرد و چون علی بن الحسین (ع) بازگشت ام سلمه آنها را به وی داد.

چرا امام زنان و کودکان را همراه می‌برد؟

اشاره

حرکت امام حسین (ع) یک حرکت اصلاحی برای جامعه و عملی کردن اصل امر به معروف و نهی از منکر، برای نشان دادن ماهیت حکومت فاسق و فاسد اموی بود. امام نمی‌توانست با یزید بیعت کند و حکومت او را به رسمیت بشناسد. از طرفی نمی‌توانست در برابر حکومت یزید سکوت کند و مردم را از حقیقت این حکومت آگاه نسازد و از سوی دیگر، نیز او می‌دانست که مقاومت و ایستادگی در برابر نظام حاکم اموی دستاوردی جز شهادت در راه خدا ندارد، لذا در صدد برآمد، آن گونه که با شهادت خود به نعمت‌های لایزال الهی می‌رسد، شهادتش نیز در مسیر تاریخ امت اسلام نقش سازنده و پایدار، بر جای گذارد و مردم را آگاه سازد. لذا، همراه بردن زنان و کودکان با اهداف و برنامه‌های از پیش تعیین شده بود، که بتواند حکومت نیرنگ و فریب کارگزاران بنی‌امیه را که به ظاهر مشروع و ناگسستی جلوه می‌داد، از هم فرو پاشد. در این صورت یا جنگ رودرروی دو سپاه بازتابی محدود و ناچیز خواهد داشت و مرگی عادی یا شکست سپاهی در برابر سپاه دیگر عنوان می‌شود و برای آیندگان چندان بازتابی و موج

طوفان خیز و فراگیری که امت اسلامی را در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود هدایت و راهنمایی کند، هرگز به دنبال نخواهد داشت لذا کاری که امام حسین (ع) کردند در راه اهداف ارزشمند نهضت کربلا بود.

نقش زنان

اشاره

نقش زنان را ابتدا می‌توان به سه بحث عمده تقسیم کرد: ۱- زنانی که قبل از عاشورا حضور خود را نشان داده‌اند - از مدینه تا کربلا. ۲- زنانی که در روز عاشورا نقش آفرینی کردند - در روز حادثه ۳- زنانی که بعد از عاشورا نقش داشتند - از کربلا تا شام و تا مدینه ۱- زنانی که قبل از عاشورا حضور خود را نشان داده‌اند - از مدینه تا کربلا. الف زنانی که در آغاز حرکت امام از مدینه نزد او آمدند، چون مخدرات آن حضرت و عمه‌هایش و زنان بنی‌عبدالمطلب که با گریه و شیون نوحه کردند و از امام خواستند که مانع سفر شوند. هم چنین تنها همسر پیامبر بزرگ اسلام (ص) ام سلمه که امام وصیت خویش و امانت خود را به او سپرد. ب- زنانی که در میانه راه همسران خود را تشویق کردند تا به کاروان امام پیوندند؛ زنانی چون همسر زهیر بن قین و همسر عبدالله کلبی ج- زنانی چون طوعه که «مسلم را یاری کرد. ۲- زنانی که روز عاشورا نقش آفرینی کردند - حادثه کربلا. زنانی که روز عاشورا حضور داشتند، هم از اولاد علی و خاندان اهل بیت بودند و هم از دیگران زنانی چون ام وهب و همسر وهب که اولین شهید زن در عاشورا بود. ام وهب نظاره گر رشادت‌های فرزند خویش بود که فرزندش نزد او برگشته و گفت آیا راضی شدی مادر؟ ام وهب گفت وقتی راضی می‌شوم که در راه فرزندان رسول الله کشته شوی دیگر زن مادر عمرو بن جناده وقتی فرزندش به شهادت رسید، سرش را به سوی مادر پرتاب کردند و مادر سر فرزندش را برداشته و به سوی دشمن انداخت دیگر زنی از قبیله بکر بن وائل بود که از سپاه عمر سعد جدا شده و به امام پیوست و قبیله بکر را به یاری طلبید و هم چنین زن زهیر که به غلامش دستور داد برو آقای خود را کفن کن و غلام رفت ۳- نقش زنان بعد از عاشورا - از کربلا تا شام و بازگشت به مدینه. نقش عمده زنان در حادثه بعد از عاشورا است که خاندان اهل بیت به اسارت درآمده و زینب کبری (س) و دختران سیدالشهدا در پیام رسانی عاشورا نقش آفرینی کردند. زنانی چون زن خولی و زن فردی به نام مالک بن نصر کندی که در اعتراض جنایت‌های شوهرانشان از همسر خود جدا شدند. پس از این تقسیم بندی کلی به معرفی هر یک از این زنان می‌پردازیم ۱- همسر زهیر بن قین وی نخستین بانویی است که نامش شایسته تکریم و تعظیم است او با یک عمل مثبت خود را از گم نامی درآورد و نام خود را در پر افتخارترین فصل تاریخ اسلام برای همیشه ثبت کرد. مردی از بنی فزاره می‌گوید: ما با زهیر بن قین بجلی از مکه باز می‌گشتیم عازم عراق بودیم اما هیچ نمی‌خواستیم که با حسین بن علی (ع) که او هم رو به عراق بود در یک جا منزل گزینیم چنان که هر گاه امام (ع) به راه می‌افتاد ما باز می‌ایستادیم و هر وقت که امام در جایی فرود می‌آمد، ما به راه می‌افتادیم اما در عین حال زمانی پیش آمد که در یکی از منازل به ناچار با حسین بن علی (ع) فرود آمدیم ما در کناری خیمه زدیم و امام هم در کناری دیگر. در حال غذا خوردن بودیم که ناگاه فرستاده امام نزد ما آمد و سلام کرد و گفت ای زهیر بن قین ابا عبدالله الحسین تو را می‌خواند، شنیدن این پیام بر ما ناگوار آمد، که لقمه از دست فرو نهادیم و همگی در حیرت شدیم اما همسر زهیر (دلهم دختر عمرو به زهیر گفت فرزند رسول خدا ترا می‌خواند و کس به دنبال تو می‌فرستد و تو از رفتن نزد وی دریغ می‌داری سبحان الله! چه مانعی دارد، که نزد وی شرف یاب شوی و سخن وی را بشنوی و باز آیی زهیر تحت تأثیر سخنان همسرش قرار گرفت و نزد امام شرفیاب شد و اندکی بعد با چهره‌ای باز و گشاده نزد همسر بازگشت و گفت تا بار و بُنه را جمع کرده و به خیمه گاه امام روند و به همسرش گفت تو آزادی «انت طالق نزد خاندان برو که نمی‌خواهم از ناحیه من به تو جز خوبی برسد. زن گریست و با شوهر خویش گفت خدا یار و یاور تو باشد، از تو می‌خواهم

که روز قیامت مرا نزد امام حسین (ع) شفاعت کنی ۲- ام وهب زن دیگری که باید به شخصیت و فداکاری او آفرین گفت همسر عبدالله بن عمیر کلبی است عبدالله از طایفه بنی علیم و ساکن کوفه بود. روزی دید که سپاه عظیمی در نخيله کوفه جمع شدند، پرسید این سپاه به کجا و برای چه می‌رود؟ گفتند می‌روند تا با حسین بن علی فرزند فاطمه (س) دختر رسول الله (ص) بجنگند. او گفت خدا می‌داند که من آرزومند بودم که با مشرکان در راه خدا بجنگم و اکنون امیدوارم که ثواب جنگ با این مردمی که برای کشتن دخترزاده رسول الله (ص) بیرون می‌روند، نزد خدا از ثواب جنگ با مشرکان کمتر نباشد. عبدالله تصمیم به حرکت گرفت و مطلب را با همسر خویش «ام وهب دختر عبدالله در میان گذاشت زن گفت چه فکر خوبی کردی خدای تو را در همه حال هدایت کند مرا هم با خود ببر. زن و مرد شبانه از کوفه بیرون آمدند و شاید در شب هشتم محرم وارد کربلا شدند. روز عاشورا که جنگ آغاز شد، دو غلام از زیاد و عبیدالله برای جنگ تن به تن بیرون آمدند. حبیب بن مظاهر اسدی و بُریر بن خُصیر همدانی برای جنگ با آن دو آماده شدند، لکن امام از آنها خواست که بمانند، در این حال عبدالله از جا برخاست و اجازه خواست که به میدان برود و به تنهایی با آنها جنگید و هر دو را به قتل رسانید. زن که شوهر خویش را در این حال دید، ستون خیمه‌ای برداشت و قدم به میدان گذاشت و می‌گفت که پدر و مادرم به فدای تو باد در راه فرزندان پاک پیامبر (ص) جان نثاری کن امام (ع) به او فرمود که خدا شما را جزای خیر دهد، نزد زنان بازگرد که خدا جهاد را از زنان برداشته است ۳- طوعه دیگر زنی که قبل از حادثه عاشورا می‌توان از او به خوبی یاد کرد، طوعه بود که در جریان بی وفایی مردم کوفه با مسلم بن عقیل همکاری کرد و از خود فداکاری نشان داد. زمانی که کوفیان مسلم بن عقیل را تنها گذاشتند و مسلم پس از شهادت هانی در کوچه‌ها سرگردان و بی پناه بود، شبانه به کوچه‌های خارج از کوفه رسید که در آن جا به در خانه پیرزنی رسید که بر در خانه نشسته بود. مسلم ایستاد و متوجه او شد، زن گفت ای مرد چرا بر در خانه‌ای دیگری می‌ایستی مسلم گفت به خدا قسم هیچ گمان بدی در قلبم واقع نشده ولی من مرد مظلومی هستم می‌خواهم مرا پنهان کنی زن پرسید تو کیستی او گفت من مسلم بن عقیل فرستاده رسول خدا به سوی مردم کوفه‌ام زن او را شناخت و با این که می‌دانست ممکن است جاننش را در این راه به خطر اندازد، او را پناه داد و در پستویی پنهان کرد و او را غذا و آب می‌داد. و شب را تا صبح بیدار بود از ترس این که مبادا فرزندش از قضیه و پنهان کردن او آگاه شود. اما فرزند که از لشکریان ابن زیاد بود، از رفت و آمد مادر به آن پستو شک کرد و با اصرار از مادرش راز آن را فهمید و به لشکریان ابن زیاد خبر داد. ارزش کار این زن در آن بود که در زمانی که هیچ مردی حاضر به حمایت از مسلم نبود و جرأت پناه دادن به او را نداشتند پیرزنی در آن جا نشسته بود، و با شناختن مسلم او را پناه داد و مخفی می‌کند. و شب را تا صبح از او مراقبت کرده در حالی که می‌داند اگر لشکریان ابن زیاد متوجه امر شوند، جاننش به خطر افتاده و شاید او را بکشند. که این خود نمونه‌ای از فداکاری زنان بود. و نشان دادن محبت به اهل بیت است «

زنان در روز عاشورا

اشاره

در مورد زنان در حادثه کربلا- در دو محور می‌توان سخن گفت که ابتدا آنان چند نفر بودند؟ و دیگر آن که چه نقشی افریدند؟ آنان که در کربلا حضور داشتند، زانی بودند که بعضی از آنان اولاد امام علی (ع) و بعضی نیز از اصحاب و بنی هاشم بودند. زینب س ام کلثوم فاطمه صفیه رقیه و ام هانی از اولاد امام علی (ع) بودند. فاطمه و سکینه دختران سیدالشهدا بودند، رباب عاتکه مادر محسن بن حسن دختر مسلم بن عقیل فضه نوییه کنیز خاص امام حسین (ع) و مادر وهب بن عبدالله نیز از زنان حاضر در کربلا بودند. در روز عاشورا پنج نفر از زنان از خیام حسینی به طرف بیرون آمدند که عبارت بودند از: کنیز مسلم بن عوسجه زن

عبدالله بن کلبی و همسر وهب بانوی نمیریه قاسطیه که زن عبدالله بن عمیر کلبی روز عاشورا بر بالین شوهر آمد و از خدا آرزوی شهادت کرد و همان جا با عمود غلام شمر که بر سرش فرود آورد، کشته شد. البته در بعضی مقاتل نقل شده که زوجه وهب بر بالین همسرش آمده تا خون از صورت همسر پاک کند و شمر که شاهد صحنه بود به غلامش دستور داد تا او را بکشد. دو زن نیز در روز عاشورا از فرط عصبیت و احساس به حمایت از امام برخاستند و جنگیدند: یکی مادر عبدالله بن عمر که بعد از شهادت پسر، با عمود خمیه به طرف دشمن رفت و امام او را برگرداند. دیگری مادر عمرو بن جناده که پس از شهادت پسرش سر او را برداشت و به طرف دشمن پرتاب کرد و مردی را به وسیله او کشت شاید چنین گفت هدیه‌ای را که در راه خدا دادم پس نمی‌گیرم سپس شمشیری برداشت و به طرف دشمن رفت که امام (ع) او را به خمیه‌ها برگرداند. دیگر زنی که در روز عاشورا از خود صحنه‌ای ساخت و نامش را در تاریخ کربلا برای همیشه ثبت کرد، زنی از قبیله بکر بن وائل بود، که ابتدا با شوهرش در سپاه ابن سعد بود، ولی هنگامی که بی شرمی سپاهیان ابن زیاد را دید، شمشیری برداشت و به طرف خمیه آمد و قبیله بکر بن وائل را به یاری طلبید.

نقش کلی زنان در قیام

اشاره

درباره نقش اساسی زنان در قیام عاشورا بایستی به چند نکته مهم توجه کرد:

روحیه بخشی

از جمله و مهم‌ترین آنها روحیه دادن به سپاه امام بود. زنانی که همسرانشان و فرزندان شان به میدان می‌رفتند، آنان را تقویت کرده و یاری شان می‌کردند، همچون مادر وهب یا همسر زهیر بن قین که مشوق زهیر بود تا به یاران و اصحاب امام پیوست و یا مادر عمرو بن جناده که سر فرزند خویش را به طرف دشمن پرتاب کرد، به سپاه امام روحیه‌ای عظیم بخشید.

حفظ ارزش‌ها

دومین نقشی که زنان در نهضت عاشورا داشتند، حفظ ارزش‌های دینی و اعتراض به هتک حرمت خاندان نبوت و رعایت عفاف و حجاب در برابر چشم‌های آلوده و یا کارهای زشت و بی شرم سپاه دشمن بود. انتقاد و اعتراض برخی از همسران سپاه کوفه به جنایت‌های شوهران خود، همچون اعتراض زن خولی و یا آن زن از قبیله بکر بن وائل هنگام غارت خمیه‌ها، فریاد زد: ای آل بکر، شما زنده‌اید و اینان خمیه‌های دختران رسول خدا را غارت می‌کنند؟

تحمل صبر یا آموزش صبر

روحیه مقاومت و تحمل زنان در حادثه کربلا از جمله درس‌های عاشورا است که بر شهادت همسران فرزندان و برادران و پدران خویش صبر می‌کردند. از جمله نمونه‌های صبر و مقاومت و پایداری در این راه زینب کبری (س) بود که هیچ کس به مقام والایش نمی‌رسید که خود به تنهایی کتابی را می‌طلبید.

پیام رسانی

از مهم‌ترین نقش زنان که خود جداگانه باید بررسی شود، نقش زنان در رساندن پیام عاشورا برای نسل‌های آینده است. افشاگری‌های زنان و دختران کاروان اسارت از کربلا تا کوفه و شام و بازگشت به مدینه ایراد خطبه‌های آتشین و بی‌نظیر زینب در مجلس یزید ابن زیاد، از جمله افشاگری‌ها و آگاه ساختن جامعه آن زمان و درس‌هایی برای زنان مسلمان در جهان آینده بشریت است که زینب (س) عمده این وظیفه را به عهده دارد.

پرستاری

نقش دیگر زنان در حادثه عاشورا - از ابتدا تا انتها - پرستاری از بیماران زخمی‌ها و مجروحان و پرستاری از کودکان و دختران خردسال بود. پرستاری از بیمار کربلا - علی بن الحسین (ع) از وظایف عمده قهرمان کربلا - زینب (س) بود. سرپرستی کودکان چون سکینه دختر امام (ع) سرپرستی و مراقبت از زنان که شوهر خود را در کربلا از دست داده و مداوای مجروحان از نقش زنان در حادثه عاشورا بود، چرا که زنان و کودکان در کاروان اسارت تنها سرپرست و پناه خود را زینب کبری (س) می‌دانستند.

تغییر ماهیت اسارت

زنان در عاشورا و با اسارت خود، درس آزادگی به مسلمان واقعی دادند. تا آن‌جا که در هر جا اهانت و توهینی می‌شنیدند با جرأت و توان بسیار در مقام پاسخ‌گویی برآمده و ماهیت پلید آنان را روشن می‌ساختند.

حفظ عزت

زمانی که کاروان اسرای اهل بیت وارد کوفه شدند، مردم که برای دیدن و تماشای اسرا در خیابان‌ها آمده بودند، هنگام عبور اسرا، اهل کوفه به کودکان نان و خرما و شیر می‌دادند. ام‌کلثوم فریاد زد: ای مردم صدقه بر ما حرام است و نان و خرما را از کودکان گرفته و بر میان آنان پرتاب کرد و بر زمین می‌ریخت آنان با این عمل عزت کرامت و شرافت خود را حفظ نموده و با تمامی سختی و گرسنگی حاضر به پذیرفتن هیچ‌گونه نان و خرمایی حتی برای کودکان گرسنه نمی‌شوند.

ارزش دادن به زن

درس دیگر و نقش دیگر زنان عاشورا، ارزش دادن به زن در پیدا کردن جایگاه والای خویش بود، چرا که در این قیام زنان عاشورا الگویی برای زنان امت اسلامی شدند و نشان دادند که در راه خدا و یاری پسر پیغمبر از فرزندان و شوهرانشان می‌گذرند و عزت نفس و شرف خویش را با جان نثاری در راه دوست می‌یابند. هم‌چنین زنان را از کنج خانه‌ها به اجتماع وارد نموده و آنان با حفظ عفت و حجاب به میدان خطابه و سخنرانی رهنمون می‌شوند.

تحریک عواطف

عمده تأثیری که اسارت اهل بیت بر مردم داشت تحریک عواطف مردمی بود. حضرت زینب (س) - در خطبه‌ای می‌فرماید: ویلکم اُتدرون ایّ کبد لرسول الله فزیتم و ایّ عهد نکثتم و ایّ کریمه له اُبرزتم و ایّ حرمه له هتکتتم و ایّ دمّ له سفتکتکم «وای بر شما! می‌دانید چه جگری از رسول خدا بریدید؟ و چه پیمانی شکستید؟ و چه دخترانی از او در معرض دید آوردید؟ و چه حرمتی از او دریدید؟ و چه خونی از او ریختند؟».

از جمله زنانی که در قیام عاشورا نقش آفرینی کرد، بانویی پر افتخار به نام رباب دختر امرء القیس همسر گرامی امام حسین (ع) بود. وی تنها زن از زنان آن بزرگوار بود که همراه ایشان بود. امرء القیس در زمان عمر اسلام آورد، و همان روز اول خلیفه او را امیر مسلمانان قضاعه قرار داد، بعد از افتخار مسلمانی از سه دختری که در خانه داشت یکی را به علی (ع) و دیگری را به حسن بن علی (ع) و کوچک‌تر از همه را که رباب بود به امام حسین (ع) تزویج کرد. رباب از امام دختری به نام سکینه و دختری به نام عبدالله داشت پسرش روز عاشورا به شهادت رسید که کودکی شیر خوار بود و بر روی دست پدر تیری بر گلویش نشست و خون آلود گشت رباب به همراه دخترش سکینه به اسارت رفت و در مجلس ابن زیاد از تحریف‌های عاشورا جلوگیری کرد. هنگامی که ابن زیاد سر مقدس را بر طشتی نهاد و اهل بیت وارد مجلس شدند، این زن از میان زنان برخاست و سر مقدس را در آغوش گرفت و بوسید و خواند: *واحسیناً فلانسیت حسیناً اقصده اسنه الادعیاء غادروه بکربلاء صریعاً لاسقی الله جانبی کربلاء ظاهر امر این بود که این زن داغ دیده مرثیه سرایی می‌کند و آهی از دل خونین بیرون می‌آورد، امّا حقیقت گویای چیز دیگری بود. او با همین چند جمله حوادث روز عاشورا و ظلم‌هایی را که به اهل بیت عصمت و طهارت رفته بیان کند و راه تحریف بر وقایع عاشورا را می‌بندد. رباب با همین چند جمله نشان داد که امام حسین (ع) در راه خدا به شهادت رسید و بدنش را پاره پاره کردند و او را تشنه شهید کردند و کشندگان آن مردمی بودند که معلوم نبود پدرشان کیست و او را احترامی نکردند و بدنش را به خاک نسپردند و بر او نماز نخواندند. گفتن این سخنان پرده از روی جنایت‌های آنان کنار زد. البته باید دانست که اسیر گرفتن زنان مسلمان هیچ زمان در اسلام نبوده، حتی اسیر گرفتن مرد مسلمان هم اما این مسئله در زمان حکومت امویان رعایت نشد و این قانون اسلامی را زیر پا گذاشتند، در جنگ‌های صدر اسلام هم در زمان پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) این قانون رعایت می‌شد. در جنگ جمل حضرت علی (ع) اسیر کردن زنان مسلمان را جایز ندانست و عایشه را به همراهی عده‌ای دیگر از زنان به شهر خودشان بازگرداند. این مسئله در زمان معاویه نیز نقض شده که «بسر بن ارطاة به یمن حمله کرده و معاویه عده‌ای از زنان مسلمان را اسیر کرده بود. اما به اسارت بردن عترت پیامبر در دوره حکومت اموی اهانت به مقدسات دینی بود تا آن جا که در دربار شام یکی از شامیان از یزید خواست که دختر سید الشهداء را به عنوان کنیز، به او ببخشد؛ که با اخطار شدید زینب (س) روبه رو شد. در تمام قیام‌ها و انقلاب‌های جهانی اسیر گرفتن زنان کاری غیر اخلاقی و غیر اسلامی است و زنان و کودکان حتی در جنگ‌های غیر دینی نیز از امتیّت نسبی برخوردارند، و با آنان چون اسیران لشکری رفتار نمی‌کنند. گر چه یزید، برای ترساندن و ایجاد رعب و وحشت در دل مردم اهل بیت را به اسارت برد و آنان را با وضع فجیع و رقت‌باری که زبان از گفتن آن شرم دارد، از شهری به شهری در کوچه و خیابان گرداند، لکن او نمی‌دانست که با این کار خود، دودمانش را به باد می‌دهد و نمی‌دانست که آنان از همین اسارت به عنوان سلاحی در مبارزه با باطل و فاش نمودن چهره فساد و نفاق استفاده می‌کنند. خطابه‌های شیوای زینب (ع) و سخنان کوبنده آن حضرت در برابر مردم کوفه و خطبه آن بزرگوار در مجلس یزید و ابن زیاد، و خطابه فاطمه صُغری دختر سید الشهداء (ع) در کوفه و شام خود بهترین وسیله برای افشای ماهیت حکومت یزید بود تا به این عمل ظالمانه و بی‌شرمانه او، اعتراض کنند. آری اکنون جایگاه ویژه زنان در نهضت خونبار کربلا به خوبی مشخص می‌شود. زنانی که با عشق و فداکاری از همه چیز خود گذشتند و مقام والای امامت را برگزیدند و در راه آن مصایب و مشکلات را پذیرفته و ارزش واقعی خود را یافتند. در تاریخ عاشورا از این گونه زنان که با کمال اخلاص به یاری حق و اهل حق برخاستند کم نیستند، اما چنان که مقام هیچ کس از شهدای بنی‌هاشم به مقام امام حسین (ع) نمی‌رسد، مقام هیچ یک از این زنان بزرگوار به مقام دختر بزرگ امیرالمؤمنین نمی‌رسد، اوست که توانست جای*

برادر را بگیرد و همان هدف برادرش را تا لحظه شهادت دنبال کند.

نقش زینب در پیام رسانی عاشورا

اشاره

امام حسین (ع) به خوبی و به طور یقین می‌دانست که عاملان بنی امیه به زنان وی و زنان اصحاب و یارانش اهانت و بی‌حرمتی خواهند کرد و آنان را به اسارت خواهند برد و این عمل وقیحانه و بی‌شرمانه انجام خواهد گرفت و هم چنین می‌دانست که مردم این امر حکومت را سرزنش و نکوهش خواهند کرد، لذا نقش اساسی خود را در رسوا سازی سیاست‌های نظام غاصب اموی ایفا خواهد کرد و حکومت افشا خواهد شد و دل هر انسان آزاده‌ای را به درد خواهد آورد.

خطابه زینب در کوفه

هنگام عبور کاروان از شهرها، زینب به ایراد خطبه‌های آتشین و افشاگرانه‌ای می‌پردازد و مردم را در جریان حقایق امر می‌گذارد. مردم را نکوهش و سرزنش می‌کند؛ زمانی که می‌بیند زنان کوفه گریه می‌کنند و گریبان چاک می‌دهند و مردان هم با آنان می‌گریند. زینب (ع) سوی آنان اشارت کرد و فرمود: خاموش باشید؛ دم فرو بندید! از حدام ابن ستیر اسدی روایت شده که چون زینب آغاز کرد؛ گویا با زبان علی بن ابی طالب (ع) سخن می‌گوید. هرگز زنی پرده نشین ندیدم گویا تر از او. پس خدا را ستایش کرد و بر رسول خدا درود فرستاد و فرمود: «یا اهل الکوفه یا اهل الختل و الغدار! أتیکون فلا رقأت الدمعة و لا هدأت الزئنه. هان ای اهل کوفه ای اهل نیرنگ و فریب‌گریه می‌کنید! ای کاش هیچ‌گاه اشک چشمتان خشک نشود! هرگز ناله‌هایتان خاموش نشود! همانا مثل شما مثل زنی است که رشته خویش را پس از خوب بافتن پنبه کند! شما سوگندهای خود را دست آویز فساد، در میان خویش قرار دادید. چه دارید؟ مگر، لاف زدن و نازش و دروغ و مانند کنیزان چالوسی کردن این خطبه زینب (س) در فصاحت و بلاغت مانند کلام پدرش امیرالمؤمنین (ع) بود! چنان که در معنا نیز شباهت تام به آن داشت زیرا که اوصاف هر طایفه و قبیله را چنان که جاحظ گفته است از خواص امیرمؤمنان علی (ع) است و از دیگر خلفا در این معانی کلامی نقل نشده است حضرت زینب (س) در قسمت دیگری از خطبه مردم را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد که خفتگان را بیدار و یاغیان و سرکشان را رسوا می‌سازد: می‌دانید چه جگری از پیامبر خدا شکافتید. چه پردگی را از پرده بیرون کشیدید! و چه حرمتی از وی بدریدید! کاری که شما کردید، از هول آن نزدیک است که آسمان‌ها و زمین بشکافد و کوه‌ها از هم بپاشد. خذلم گفت مردم را حیران دیدم و دست‌ها به دهان گرفته و یا دندان‌ها می‌گیرند، و پیرمردها ریش بر گرفته و می‌گریستند. پس علی بن الحسین (ع) فرمود: عمه خاموش باش که باقی ماندگان را باید از گذشتگان عبرت بگیرند، تو بحمدالله ناخوانده دانایی و نیاموخته خردمند! گریه و ناله رفتگان را باز نمی‌گرداند، آن‌گاه حضرت از مرکب فرود آمدند و چادری زدند. او زنان را فرود آورد و داخل چادر شد. حضرت زینب (س) نه تنها با مردم کوفه سخن گفت و آنان را ملامت و عتاب کرد، که در دار الأماره ابن زیاد نیز چنان سخن پرخاشگرانه گفت که آن پلید و مست از پیروزی را حقیر و کوچک شمرد و از او توان سخن گفتن را گرفت

زینب در مجلس ابن زیاد

ابن زیاد برای آن که زینب را کوچک شمرد، رو به حضرت کرد و گفت خدای راشکر که مردانتان را کشت و اخبارتان را دروغ گردانید. زینب در پاسخ ابن زیاد بی‌آن که هیبت آن مجلس کوچک‌ترین تأثیری در روح آن حضرت بگذارد، فرمود: «الحمد لله

الذی اکرنا بنیّه و طهرنا من الرّجس تطهیراً. انما یفتضح الفاسق ویکذب الفاجر و هو غیرنا ثکلتک امک یا بن مرجانه. حمد و سپاس خدای را که ما را به وسیله پیامبرش گرامی داشت و از هر رجس و پلیدی و آلودگی پاک گرداند و همانا شخص تبه کار رسوا می شود و بد کار دروغ می گوید و او غیر از ماست آن جا که با شجاعت تمام می فرماید: مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه و در جایی ابن زیاد می گوید: کار خدا را چگونه دیدی درباره برادرت با کرامت و بزرگواری و شجاعت قهرمانانه می فرماید: «ما رأیت الا جمیلاً؛ ندیدم جز زیبایی».

زینب در مجلس یزید

زینب (س) پس از ورود به شام و حضور در مجلس یزید با سخنان کوبنده اش یزید را رسوا می سازد و از هر فرصتی که به دست می آورد، فجایع آنان را بازگو می کند. در حقیقت اهل بیت (ع) از تریبون خود دشمن علیه آنان استفاده کردند. زینب (س) خطاب به یزید می فرماید: افسوس که اکنون ناچارم با تو سخن بگویم «این لاستصغر قدرک به درستی که تو را بسیار کوچک و پست می دانم و سرزنش های بسیار می کنم و «استعظم تقریعک و «استکثر توبیخک نکوهش می کنم چه زیبا و پرصلابت چه عظیم و پرشکوه سخن می گوید! در مجلس امیر در برابر بزرگان زنی در لباس اسارت با کوهی از مصیبت بدون ذره ای ترس از حشمت و امارت چگونه یزید را مفتضح می سازد و حقیرش می شمارد! در جایی دیگر از خطبه زینب (س) می فرماید: ای پسر کسی که جدم اسیرشان کرده بود. آیا این از روی عدل است که تو زنان و کنیزان خود را در سرا پرده خویش نگاهداری و دختران رسول خدا را اسیر و بدین شهر و آن شهر کشانی پرده آنان را بدری و روی آنان را بگشایی و مردان غریب چشم بدانها دوزند، ای یزید! دست شل باد که نه خود را گنه کار دانی و نه این عمل را بزرگ شماری در مجلس یزید درگیری های لفظی شدید و تندی میان زینب (س) و یزید و دختران پیغمبر (ص) رخ داد، به گونه ای که صدای اعتراض بلندتر شد و میان مردم و لوله ای افتاد.

فداکاری زینب

آمده است که مردی شامی نزد یزید در مجلس نشسته بود نگاهی به فاطمه بنت الحسین انداخت و از یزید خواست که فاطمه را به او ببخشد، فاطمه ترسید و بر خود لرزید و دامن عمه اش را گرفت و گفت یتیم که شدم کنیز هم بشوم زینب (س) برخاست و به یزید پرخاش کرد که این کار نشدنی است و به آن مرد گفت دروغ گفתי به خدا قسم اگر بمیری نه تو توانی کرد و نه یزید. یزید برآشفته و گفت به خدا قسم می توانم و اگر خواهم بکنم زینب فرمود: و الله نتوانی خدا چنین قدرتی به تو نداده است نقل این عبارات از آن جهت صورت گرفت که اهمیت نقش عاشورا و جایگاه تبلیغی زنان در تبیین و تشریح اهداف خونبار نهضت عاشورا و بیان نمودن مظلومیت و شایستگی بی نظیر و بی بدیل آنان در عهده داری اداره امور امت خاطر نشان گردد؛ ضمن این که به افشای هر چه بیشتر ماهیت پلید نظام بنی امیه راه و رسم انحراف آنها در ادامه زندگی اسلامی و گمراه ساختن توده های امت و فریفتن و اغفال نمودن کسانی که دارای ضعف نفس بودند منجر شد و حکومت ظلم و جور اموی را واژگون ساخت خطبه زینب (س) در مجلس یزید، طولانی بسیار فصیح و بلیغ و کوبنده و شجاعانه بود. در برابر یزید که او را بسیار مفتضح گردانید و مردم را از مظلومیت خاندان آگاه ساخت حضرت زینب (س) در هر جایی که مصلحت دانست به ایراد خطبه و سخنرانی پرداخت و با مردم گفت گو کرد. به همراه زینب (س) زنان دیگری چون دختران سیدالشهدا (ع) در کاروان به آگاه کردن و روشن ساختن قضایا پرداخته و آنان را مورد سرزنش قرار می دادند.

فاطمه بنت الحسین خطبه می خواند

خطبه فاطمه صغری بنت الحسین (ع) و خواهر زینب و ام کلثوم در کوفه نیز از خطابه‌های شیوا و بلیغ و فصیح است که مردم را در برابر مسئولیت‌های خطیر خویش قرار داده و عظمت حادثه را برای آنان بازگو می‌کند. این سخنرانی موج کوبنده خشم عمومی علیه سیاست بنی امیه را برانگیخت و وضع کوفه و شام را متشنج کرد. فاطمه صغری بنت الحسین (ع) در خطابه‌ای که در مسیر کربلا به شام در کوفه به دنبال خطبه زینب (س) ایراد کرد خطاب به مردم و در راستای اهداف آن حضرت بود. وی پس از حمد و ستایش بر محمد و آل محمد (ص) درود می‌فرستد و بیان می‌کند که پدرش را بی‌گناه و تشنه به شهادت رسانده و حق پدرش را غصب کرده‌اند. او می‌فرماید: ای اهل کوفه ای اهل المکر و الغدر و الخیلاء! ای مردم دغا و بی‌وفا و خودخواه ما خانواده‌ای هستیم که خداوند ما را به شما آزمایش کرد و همانا شما را به ما آزمایش نمود و ما از آزمایش خویش پاک بیرون آمدیم و دانستیم که سر الهی نزدماست.. ای اهل کوفه هلاک باد شما را که با رسول خدا (ص) کینه‌ها دارید. راوی گفت پس صداها به گریه بلند شد و گفتند: ای دختر پاکان بس است که دل‌های ما را سوزاندی و سینه‌های ما را از غایت به حسرت کباب کردی و درون ما را آتش زدی پس ساکت شد. مترجم گوید: این فاطمه بنت الحسین همان همسر حسن مثنی است که نوعروس بود و خداوند نسل او را برکت داد که پس از فاطمه زهرا (س) جهان به فرزندان وی بیشتر از سایر مخدّرات مشرف گشت چنان که سادات طباطبائی و شرفای مکه و خاندان سلطنت عراق از فرزندان این نوعروسند. فاطمه در سال ۱۱۷ هجری در گذشت گویند پس از مرگ همسر یک سال خیمه‌ای افراشت و برای او به سوگ نشست وی تا زمان امام صادق (ع) را درک کرد. او اهل روایت و نقل حدیث بود.

خطبه ام کلثوم خواهر زینب

سید ابن طاووس در لهوف گوید: پس از خطبه بنت الحسین ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب (ع) از پس پرده با گریه بلند، خطبه‌ای خواند و گفت ای اهل کوفه بدا به حال شما! زشت باد روی شما که حسین (ع) را تنها گذاشتید و او را کشتید و مال او را به تاراج بردید، و زنان او را اسیر کردید، سختی و آزار رسانیدید پس هلاک باد شما را. می‌دانید چه گناه بزرگی را بر دوش گرفتید و چه خون‌ها ریختید و چه زن‌های شریفی را داغدار کردید. و سپس اشعاری خواند. راوی گوید: مردم به گریه و شیون صدا بلند نمودند و زنان موی پریشان کردند و خاک بر سر می‌ریختند و صورت‌ها می‌خراشیدند و سیلی بر صورت زده می‌گریستند، و مردان بسیار گریه می‌کردند و ریش‌ها می‌کنند و زن و مرد بیش از آن روز کس گریان ندید. پس مسلم گفت اهل کوفه به آن کودکان که بر محافل بودند، نان و خرما و گردومی دادند که ام کلثوم فریاد برآورد که ای اهل کوفه صدقه بر ما حرام است و آن‌ها را از دست کودکان گرفته و بر زمین انداخت و سر از محمل بیرون کرده و گفت ای اهل کوفه مردان شما مردان ما را می‌کشند و زنانمان را به اسارت می‌برند؛ آن گاه زنان شما بر ما می‌گیرند. وای بر شما! روز داوری خدایان من و شما حکم فرماید. هم چنان که سخن می‌گفت هیاهو برخاست و سرهای بریده را آوردند که پیشاپیش آنان سر حسین (ع) بود. ایراد خطابه‌های آتشین این زنان بزرگوار، پس از حادثه عاشورا بیانگر نقش سازنده زنان اهل بیت در رسوا سازی حکومت غاصب بنی امیه می‌باشد که اسارت را به حریت و آزادی تبدیل نمودند و به مردم آگاهی بخشیدند، به مردم به خصوص شامیان که با خطابه‌های زینب (س) در مجلس یزید، شور و ولوله‌ای در میان مردم ایجاد شد. پر واضح است که امام حسین (ع) با اهداف کاملاً پیش بینی شده زنان و کودکان را همراه کاروان خویش حمل می‌کند. اگر بناست که در راه دین مبین اسلام و قرآن زنان به اسیری بروند و با این بهانه در کوجه‌ها و معابر با مردم سخن گویند و تبلیغات ناروای دشمنان را بر باد دهند، پس چه کسی سزاوارتر از دختر امیر مؤمنان (ع) و زنان و دختران امام حسین (ع) که چون جده بزرگوار خویش خدیجه کبری بزرگ‌ترین حامی رسول الله (ص) و مادر بزرگوار خویش فاطمه زهرا (س) بزرگ‌ترین یار و یاور علی بن ابی طالب (ع) بودند. در ترجمه کتاب نفس المهموم شیخ عباس قمی به روایت از دینوری آمده است پس زنان اهل بیت عصمت را بر یزید بن معاویه در آوردند و زنان حرمسرای یزید و دختران معاویه و کسان وی چون آن‌ها را

دیدند، فریاد کشیدند و بی تابی و شیون می کردند و سرحسین (ع) پیش یزید بود. سکینه گفت والله سنگ دل تر از یزید ندیدم

هند، زوجه یزید

اشاره

در کامل بهایی است که حاویه روایت کرد یزید شراب می نوشید و از آن بر سر شریف و مقدس امام حسین (ع) می ریخت پس زن یزید آن را بگرفت و با آب شست و به گلاب خوش بو کرد و در آن شب سیده النساء العالمین را در خواب دید که او را بر آن کارآفرین گفت هم چنین در تذکره سبط است که زهری گفت چون زنان و دختران حسین بن علی (ع) بر زنان یزید در آمدند، زنان یزید برخاستند و شیون و ماتم به پا کردند، آن گاه بانگ و احسیناه بر آوردند. و در جایی دیگر آمده است که یزید دستور داد که سر حسین بن علی (ع) را بر در سرایش آویختند و سپس زنان و دختران او را ندا داد که وارد مجلس نمودند، چون زنان و دختران ما را آوردند، همه زنان آل معاویه و آل سفیان نیز فریاد و شیون نموده و لباس ها و زیورها را از تن بیرون آورده و لباس سیاه پوشیدند و سه روز عزاداری و ماتم سر دادند و تمام خانه ها در دمشق خالی شد و هیچ زن هاشمی و قریشی در دمشق نماند مگر همه سیاه پوش شدند هم چنین در ارشاد شیخ مفید آمده است هند زوجه یزید نیز بر مجلس یزید وارد شد، دید که سر حسین (ع) را بر سر در مجلس آویخته بودند و یزید نیز که در آن وقت نزد میهمانان خاص خود نشسته بود با تاجی بر سر که از گوهر و درّ و یاقوت بود، هند شیون وزاری کرد و جامه چاک داد و از پرده بیرون آمد و پا برهنه سوی یزید شتافت و او را گفت که سرحسین را بر خانه من آویختی یزید که همسر خویش را بدان حال دید برخاست و او را پوشانید و گفت ای هند بر دختر زاده رسول خدا گریه و زاری کن هم چنان که همه قبیله قریش بر او گریه می کنند. آری این گونه بود نقش زنان در کاروان اهل بیت که چه کردند؟ این زنان آن کردند که هرگز یزید تصور آن را نمی کرد. او هرگز تصور نمی کرد که روزی منزل گاه او جایگاه زنان قریش و هاشمی شود و آن چنان زنان و مردان شام او را سرزنش کنند و بر کرده او دشنام دهند و نفرینش کنند. تا آن جا که همسرش او را ترک کند و چنین بر آل علی بگرید و شیون نماید. زینب (س) و زنان اهل بیت با سخنان افشاگرانه شان چنان مردم را بر یزید شورانیدند که او مجبور شد میان رفتن به مدینه و ماندن در شام آنان را مخیر نماید و دستور آزادی آنان و بازگشت شان را به مدینه بدهد و اجازه یک هفته عزاداری در شام را به آنان داده و آنان را در سرای خاص خونین جای دهد که تا حفظ ملک پادشاهی خود کند و مردم را به این وسیله نسبت به خویش جلب نماید و خود را از کرده خویش به ظاهر پشیمان نشان دهد. گویند: هند زوجه یزید، دختر عبدالله بن عامر گریز بود که پیش از این همسر امام حسین (ع) بود. یزید دل داده این همسرش بود، اما زمانی که دید یزید با سر حسین بن علی چه کرده و با خاندان فاطمه دختر پیامبر چنین کرده و زنان و اهل بیتش را به اسارت گرفته بر یزید فریاد زد که به خدای قسم تو سزوار لعن و نفرینی و مرا دیگر با تو کاری نیست به خدا دیگر من زن و تو همسرش من نیستی یزید گفت تو با فاطمه چه کار داری همسرش گفت خداوند به سبب پدرش و شوهرش و فرزندانش ما را هدایت کرده و این پیراهن را به ما پوشانیده است ای یزید وای بر تو! با چه رویی خدا و رسولش را ملاقات می کنی یزید گفت «ای هند، این سخنان را ترک کن من کشتن حسین (ع) را نمی خواستم و هند گریه کنان از مجلس بیرون رفت شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی در بحث عنصر تبلیغ نهضت حسینی می فرماید: اهل پیغمبر، یکی از آثار وجودشان این بود که نگذاشتند فلسفه اقناعی دشمن پا بگیرد. یزید که اوضاع شام را دگرگون دید، پس از اتمام یک هفته عزاداری که از سوی زنان اهل بیت برای امام حسین (ع) در خانه ای که برای نگه داری اسیران در نظر گرفته شده بود، دید که زنان بسیاری نزد ایشان رفت و آمد می کنند و نزدیک بود که در شام انقلابی بر پا شود و مردم به سرای یزید بریزند و او را بکشند، به پیشنهاد مروان که گفت: مصلحت نیست که اهل بیت حسین (ع) را در این شهر

نگه داری آنان را دستور داد تا با احترام به مدینه ببرند و پیش از سفر آنان یزید بر مردم خطبه‌ای خواند و از مردم عذرخواهی کرد و گفت شما می‌گویید من حسین را کشتیم در حالی که پسر مرجانه‌او را کشت! آن‌گاه حرم اهل بیت را خواست و از آنان عذرخواهی کرد و دستور داد تا برای آنان محمل‌ها با فرش‌های ابریشم آماده کردند و اموالی را پیش نهاد کرد و گفت ای ام‌کلثوم این اموال را در عوض کشتن حسین (ع) بگیر! ام‌کلثوم (ع) فرمود: چه سخت دل هستی برادرم را می‌کشی و در عوض آن به من مال می‌دهی به خدا قسم هرگز این نمی‌شود. بهر حال یزید مال بسیاری همراه با زینت و زیور به جای آنچه در کربلا غارت کرده بودند، داد و بهترین و زیباترین کجاوه‌ها به همراه پانصد سوار با ساربان‌ی همراه کرد و آنان را به مدینه فرستاد. ساربان را گفت که شما خود از ایشان دور باشید که چشمتان بر آنان نیفتد و با آنان مهربان باشید. اهل بیت از ساربان خواستند که آنان را از کربلا عبور دهد، تا در آن جا نیز عزاداری نمایند و چند روزی کنار قبرهای شهیدان بمانند و بر آنان مرثیه سرایی و عزاداری کنند.

ورود اهل بیت به مدینه و عزاداری زنان مدینه

اشاره

امام سجاد (ع) پیشاپیش به بئر فرمود: برو و خبر شهادت حسین (ع) را به مردم مدینه برسان بشر گفت خبر را به مردم مدینه رساندم آنان را ندا دادم که ای اهل یثرب حسین (ع) کشته شد و سرش را بر روی نیزه‌ها گرداندند. با شنیدن این خبر حتی زنانی که در پشت پرده‌ها بودند، از پس پرده‌ها بیرون آمده و لباس سیاه بر تن کرده و وای و ویل سردادند، و هیچ مرد و زنی را ندیدم مگر گریان و ناله سر زنان ناگفته نماند که اهل بیت خود به خوبی می‌دانستند که با سخنان و با گفتارها و افشاگری‌هایی که حضرت زینب (س) و ام‌کلثوم و فاطمه بنت‌الحسین و حضرت سجاد (ع) از بنی‌امیه کرده بودند، انتظار آن را نداشتند که همان ابتدا و ساعت اول آزاد گردند، زیرا پیمودن این راه طولانی و سخت با غل و زنجیرهایی که بر آنان بسته بودند، بسیار سخت و دشوار و خسته کننده بود. ولی برای آنان سخت‌تر و غیر قابل تحمل آن بود، که خون حسین بی اثر مانده و شجاعت و شهامت آنان در اذهان معو و نابود شود و نمی‌توانستند ببینند که وقایع عاشورا تحریف شده و فراموش شود. اکنون که این راه را پیموده و توانستند، حرف‌های خود را بزنند و مردم کوچه و بازار و مردم شام و کوفه را از اشتباه در آورده و آنان را بیدار کنند، از گمراهی نجات داده و از تحریف‌های عاشورا جلوگیری کنند، اکنون سختی راه بر آنان آسان گشته و آسوده خاطرند و با خیالی آسوده و دلی پر از داغ به مدینه بازگشتند و شهر مدینه را نیز منقلب ساختند؛ به گونه‌ای که تا مدت‌ها شهر ماتم زده و زنان قریشی و هاشمی سیاه پوش و عزادار بودند.

ام‌لقمان دختر عقیل

با شنیدن این خبر، ام‌لقمان دختر عقیل بن ابی طالب (ع) بیرون آمد و بر کشتگان خود در کربلا- گریه و زاری می‌کرد و مرثیه می‌خواند و بر قاتلان حسین (ع) نفرین می‌کرد و با گروهی از زنان و کسان خود تا نزدیک قبر پیامبر (ص) رفت و بسیار گریه می‌کردند. ناگهان ام‌لقمان ناله زینب و ام‌کلثوم و زنان دیگر را شنید، نقاب از صورت برداشت و بیرون آمد، دخترانش و نیز ام‌هانی و زملۀ و اسماء، دختران امیرالمؤمنین نیز همراه او بودند همگی بر حسین (ع) ندبه می‌کردند.

ام‌کلثوم در مدینه

سپس ام‌کلثوم بر قبر پیامبر (ص) به مسجد رفت و در کنار قبر پیامبر گریه و شیون سر داد و سپس علی بن‌الحسین (ع) کنار قبر

جدش آمد و صورت بر قبر نهاد و می خواند... ما را اسیر کردند آن گونه که کنیزان را به اسارت می برند، آن چنان به ما آزار رساندند که استخوانها تحمل آن راندارد. ام کلثوم در کوفه نیز خطبه ای خواند که زنان کوفه را سخت ملامت کرد. راوی گفت اما زینب پس از ورود به مدینه در دو طرف مسجد رفت و فریاد زد و گریه سر داد که ای جداه خبر مرگ برادرم را برایت آوردم و زینب بسیار گریست و ناله کرد که هرگز اشکش نمی ایستاد و سبک نمی شد. و هرگاه چشمش بر علی بن الحسین (ع) می افتاد داغش تازه می گشت

رباب دختر امراء القیس

رباب دختر امراء القیس و همسر امام (ع) (دخترش سکینه نیز به همراه اسرا به شام رفت و در مجلس یزید حضور داشت و آن چند بیت مرثیه را سرود. سپس به همراه اسرا به مدینه بازگشت و یک سال پس از آن واقعه بزیست لیک زیر سقف نرفت و بر سر مزار شوهرش در کربلا خمیه زد و گریست و پس از آن به مدینه بازگشت و از اندوه درگذشت رباب چون به مدینه بازگشت به همراه اسرا، اشراف قریش برای او تحفه ها فرستادند و از او خواستگاری کردند، لکن نپذیرفت و گفت پس از پیغمبر هرگز پدر شوهری برای خویش نمی پسندم ثقه الاسلام کلینی از ابی عبدالله امام صادق (ع) روایت کرده است چون حسین (ع) کشته شده زوجه کلیه او ماتم گرفت و می گریست و کنیزان همه با او می گریستند تا اشک در چشمانشان نماند. در این میان کنیزکی دیدند اشکش روان است به او گفتند: چرا هم چنان اشکت روان است گفت شربت سویق می خوردم آن زن دستورداد تا شربت دادند همه را تا نیرو بگیرند بر گریه بر حسین (ع). هم چنین آورده است که برای آن زوجه کلیه چند مرغ تحفه آوردند، گفت چیست گفتند فرستادند تا در ماتم حسین طعام سازی گفت ما عروسی نداریم تا مرغ بریان خوریم و آن را پس فرستاد و دستور داد تا از خانه بیرونشان نمودند، چون بیرون رفتند دیگر کسی آنان را ندید گویی میان آسمان و زمین پرواز کردند. و از حضرت صادق (ع) روایت است که تا پنج سال هیچ زن هاشمی سرمه برچشم نکرد و هیچ زن هاشمی خضاب نکرد و تا پنج سال از هیچ خانه ای دود برنخاست

ام البنین

وی مادر حضرت ابوالفضل العباس (ع) و همسر امیرالمؤمنین (ع) بود پس از شهادت حضرت فاطمه (س) به معرفی عقیل برادر حضرت امیر، به همسری علی (ع) درآمد. نامش فاطمه بنت «حزام از قبیله «بنی کلاب و خواهر «لبید» شاعر بود. ام البنین زنی بود با شرافت از خانواده ای ریشه دار و دلاور، نسبت به فرزندان فاطمه (س) بسیار مهربان و خوش رفتار بود. ثمره ازدواج حضرت علی (ع) با او چهار پسر بود، به نام های عباس جعفر، عبدالله، عثمان که هر چهار فرزندش در روز عاشورا در رکاب سیدالشهدا به شهادت رسیدند. ام البنین پس از شهادت فرزندانش همه روزه به بقیع می رفت و بچه های عباس را نیز به همراه می برد و به یاد فرزندان شهیدش مرثیه و نوحه می خواند. زنان مدینه نیز به نوحه و ندبه سوزناک او جمع می شدند و می گریستند. اشعاری هم درباره عباس سروده بود. وقتی زنان مدینه به ام البنین تسلیت می گفتند، می گفت دیگر مرا ام البنین نخوانید، چرا که دیگر امروز فرزندانم نیستند و شهید شدند.

ام خلف

امّ خلف از دیگر زنان حادثه عاشورا است که در تاریخ کربلا واقعه ای نظیر اموهب از او نقل شده است امّ خلف همسر مسلم بن عوسجه است از زنان برجسته شیعه که در کربلا از یاران حضرت سیدالشهدا (ع) بود. پس از شهادت مسلم بن عوسجه پسرش خلف آماده جنگ گشت امام حسین (ع) از او خواست به سرپرستی مادرش پردازد، ولی مادرش او را تشویق به جنگ کرد و گفت جز

یاری پسر پیغمبر، از تو راضی نخواهم شد. خلف پس از نبرد دلیرانه به شهادت رسید. پس از شهادتش سراو را به طرف مادرش پرتاب کردند. او هم سر را برداشت و بوسید و گریست

ام سلمه

ام سلمه همسر گرامی رسول خدا (ص) تنها بازمانده از همسران گرامی پیامبر بود که نزد اهل بیت مکانت عظیم داشت او از شهادت امام حسین بن علی (ع) پیشاپیش خبر داشت و پیامبر قبلاً به او خبر داده بود. پیامبر نزد ام سلمه مقداری خاک کربلا درون شیشه‌ای به امانت سپرده بود و گفته بود که هرگاه خاک به خون تبدیل شد، بدان حسین (ع) کشته شده است قبل از سفر امام (ع) به سوی کربلا، ام سلمه نزد او آمده و به گریه و ندبه پرداخت و گفت سوی عراق نرو که منزلگاه تو همان جاست زیرا که از پیامبر (ص) شنیدم که فرزندم به دست مردانی بدکار در سرزمین عراق کشته می‌شود. امام قبل از رفتن به کربلا، علم و سلاح پیامبر و ودایع امامت را به او سپرد تا از بین نرود، که درخواست آنها نشانه امامت بود. و پس از بازگشت اُسرا به مدینه ام سلمه آنها را به امام سجاد (ع) تحویل داد. ام سلمه همواره از هواداران اهل بیت بود، پس از رحلت پیامبر، طی نامه‌ای به معاویه از برنامه‌های معاویه و سب و لعن به حضرت علی (ع) انتقاد کرد. این بانوی بزرگوار پس از واقعه کربلا به عزاداری و برگزاری مراسم برای شهدای کربلا و سیدالشهدا (ع) پرداخت و بنی هاشم برای عرض تسلیت و تعزیت نزد او که تنها همسر بازمانده پیامبر بود می‌رفتند. ام سلمه شبی در خواب دید که پیامبر خاک آلود و غمگین است علت را از او پرسید؟ فرمود: از دفن شهدای کربلا می‌آیم از خواب برخاست و دید خاک درون شیشه خونین است و صدا به گریه و شیون بلند کرد و ماجرا را بازگو کرد، و آن روز را به خاطر سپردند همان روز عاشورا بود. ام سلمه روایات بسیار از پیامبر داشت و جزء راویان حدیث از پیامبر بود. از ابی عبدالله محمد بن سعد زهری بصری کاتب واقدی صاحب کتاب طبقات منقول است که چون خبر کشته شدن حسین بن علی (ع) به ام سلمه رسید گفت «و قد فعلوها ملائله بیوتهم و قبورهم ناراً؛ آیا آن کار زشت را مرتکب شدند، خدا خانه‌ها و گورهایشان را از آتش پر کند. آن گاه به قدری گریست تا بی‌هوش شد. آری این گونه زنان اهل البیت و زنان حاضر در صحنه‌های مختلف عاشورا نقش و جایگاه ویژه خود را در تاریخ برای همیشه یافتند و الگویی زیبا برای زنان مسلمان ساختند که حتی زنان غیر مسلمان و دانشمندان غیر مسلمان نیز آنان را تمجید و تحسین می‌کنند، و آنان را بر شجاعت‌هایشان آفرین می‌گویند. در پایان چنین می‌توان نتیجه گرفت ۱- همراه کردن زنان و کودکان در کاروان امام به طور کامل حساب شده و از پیش تعیین شده برای رسیدن به اهداف والای امام در امر به معروف و نهی از منکر حکومت فاسق بنی امیه و فاش ساختن و نشان دادن ماهیت واقعی حکومت و آشکار نمودن کفر پنهان موجود حکومت بود. ۲- بیمار بودن امام سجاد (ع) در آن زمان از معجزه‌های الهی برای بقای امامت و ولایت که اگر امام سجاد (ع) به سلامت بودند، بنی امیه ایشان را نیز به شهادت می‌رساندند. لذا وظیفه زینب (س) حفظ و نگه داری از امامت و پرستاری ایشان و رساندن کاروان اسارت به سر منزل مقصود بود. اگر خطابه‌های شیوا، فصیح و بلیغ و شجاعانه زینب و ام کلثوم و فاطمه بنت الحسین رباب همسر امام نبود، اکنون از واقعه کربلا- جز یک نام نمانده بود و عاشورا در اذهان مردم محو شده بود. ۳- اسیر کردن زنان مسلمان خلاف قوانین و مقررات جنگی خصوصاً مسلمانی است زنان و کودکان در جنگ‌ها از مصونیت و امنیت نسبی برخوردارند. اما بنی امیه که خود را مسلمان و خلیفه مسلمانان نامیدند، از این قانون پیروی نکرده و هرگز پای بند قوانین اسلامی نبودند. ۴- غارت کردن و تعرض مسلحانه مسلمانان بر کودکان و زنان خلاف جنگ‌هاست ولی در کربلا به دستور شمر خمیه‌ها بر سر کودکان و زنان خراب کردند و آتش زدند و به خیمه نشینان بی دفاع حمله کرده و گوشواره از گوش آنان ربوده و گوش را پاره کردند. مقنعه از سر زنان برداشته و به آنان بی حرمتی کردند. ۵- افشای ماهیت واقعی حکومت بنی امیه و فساد باطنی و علنی و مخفیانه حکومت بنی امیه و ظاهر کردن آن کفر پنهان و تظاهر به اسلام برای اغفال مردم و آگاه ساختن مردم جاهل شهرهای کوفه و شام ۶- جلوگیری از

تحریف‌های عاشورا و برملا کردن جنایات‌های بنی‌امیه چرا که اگر این زنان و دختران نبودند و این کاروان اسارت نبود عاشورا در اذهان مردم محو می‌شد و عاشورا را یک جنگ معمولی میان دو سپاه می‌دانستند. ۷- تحریک عواطف و احساس‌های مردمی نه این که اهل بیت قصد آن داشته باشند که احساس‌های مردم را به نفع خویش تحریک کنند و دل آنان را بیازارند، بلکه چنین قصدی نداشتند، خود این اعمال و رفتار زشت و پلید حکومت با اسرای زن و کودک و برهنه کردن سرزنان و زنجیر بر گردن اسیر بیمار انداختن و کودکان را زدن خود، احساسات هر انسان سنگ دلی را هم بر می‌انگیخت و برپاکنندگان این اعمال ننگین را و نفرین می‌کردند و خواه ناخواه تحریک عواطف مردم و گریه‌ها و شیون‌های آنان خود وسیله برای شوراندن مردم بر علیه حکومت فریب کارانه جبار بود. ۸- نقش عمده زنان در بیداری مردم و متوجه کردن آنان به سوی آخرت و روز جزا بود که زنان اهل‌بیت با خطابه‌های آتشین خود آنان را ملامت و سرزنش می‌کردند که فردا چه جوابی خواهید داشت در برابر پیامبر خدا که با فرزندان و زنان و دخترانش چنین کرده‌اید. ۹- این قیام مهم‌ترین اثری که برای مردم آن زمان داشت ایستادن در برابر ظلم و فساد و نه‌راسیدن از مرگ و برپایی قیام‌هایی همچون توأبین و مختار بود که برای انتقام خون ابا عبدالله (ع) رخ داد. ۱۰- مهم‌ترین نقش آنان در زنده نگه داشتن یاد عاشورا و باب نمودن برپایی مراسم عزاداری و نوحه سرایی برای زنان مدینه و زنده نگه داشتن یاد عاشورا و فجایع خونبار آن در اذهان عمومی بود و نسل به نسل رسیدن آن تا قیامت گرچه عاشورا یک روز بود، اما تا قیامت عاشوراها به یاد حسین (ع) و الگوگیری از زنان و مردان عاشورایی بر پا می‌شود و هم چنان که زنان ایرانی جوانان غیور خود را آماده برای جنگ می‌کردند، الگوشان زینب (س) بود. و اکنون که زنان و مادران فلسطینی جوانان خود را آرایش و زیبایی داده و به جنگ بر علیه صهیونیست می‌فرستند، الگو گرفته از همان زنان صدر اسلام است